

## مسئولیت اخلاقی از دیدگاه اخوان الصفا

مریم عباس‌آباد عربی

دکتری حکمت متعالیه از دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

mabasabadarabee@yahoo.com

محمود فریمانه

دانشجوی دکتری تخصصی رشته جمعیت‌شناسی دوره روزانه

mahmoodfarimaneh@yahoo.com

مسئولیت اخلاقی یکی از مباحث دامنه دار علم اخلاق محسوب می‌شود. گروهی از جبرگرایان طبیعی معتقدند که قوانینی در طبیعت وجود دارد که مسئولیت اخلاقی شخص را زیر سؤال می‌برد. کشفیات حوزه ژنتیک نیز در سالیان اخیر به این دیدگاه دامن‌زده است. هدف اصلی در این پژوهش این است که دیدگاه اخوان الصفا را درباره جبر طبیعی استخراج کند. در قرون گذشته و سالها پیش از کشفیات جدید، اخوان الصفا در ابتدای رساله اخلاق خود تأثیر عوامل زیستی را بر اخلاق تایید می‌کنند، اما در ادامه با طرح تقسیم بندی اخلاق به اخلاق مرکوزه و مکتسبه، نشان می‌دهند که این عوامل منجر به جبر و بی‌اختیاری نمی‌شود و مسئولیت اخلاقی همچنان برقرار است. پرداختن به نقش عوامل زیستی از طرف اخوان الصفا ما را به چند نکته مهم رهنمون می‌سازد از جمله اینکه مسئولیت اخلاقی امری تشکیکی است و شرایط جسمانی (مزاجی یا ژنتیکی) هر فرد می‌تواند شدت مسئولیت اخلاقی را افزایش یا کاهش دهد. نکته بعد این است که در مباحث اخلاقی و به هنگام ارائه راهکار جهت رشد اخلاقی نباید تنها به بعد روحانی وجود انسان متوجه بود بلکه تدبیر صحیح بدن نیز باید در نظر گرفته شود. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای بوده و در بررسی دیدگاه اخوان الصفا از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: اخلاق، مسئولیت اخلاقی، اخوان الصفا، جبر طبیعی.

## ۱. مقدمه

«اخوان‌الصفاء و خلائان‌الوفا» نام جماعتی از متفکرین مسلمان است که در زمینه بسیاری از علوم و معارف دوران خود به ارائه نظر پرداختند. رساله نهم از مجموعه رسائل آنها درباره اخلاق است. در ابتدای این رساله پیرامون تأثیر عواملی مانند مزاج و طبع، آب و هوا، احکام نجوم و... بر نحوه اخلاق و رفتار آدمی بحث شده است. بحث‌های مطرح شده در این رساله این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا این گروه از متفکران شیعی به مسئولیت اخلاقی آدمی در قبال رفتار و عملکرد خود، قائل نیستند، آیا با ذکر عواملی چند که خارج از اراده آدمی است مانند مکان تولد، زمان تولد و... در پی اثبات این امر هستند که جبر طبیعی، مسئولیت اخلاقی را خدشه‌دار می‌کند؟ و یا آنها نیز مانند سایر فلاسفه، متکلمین و علمای اخلاق شیعه به مختار بودن و مسئول بودن انسان‌ها معتقدند و از طرح این مباحث اهداف دیگری داشته‌اند و می‌توان از این توضیحات آنان استفاده‌های دیگری در حوزه اخلاق داشت؟

## ۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

امروزه با کشفیات علمی به خصوص در زمینه «ژنتیک» و با مطرح شدن نقش ژن‌ها در ساختن شخصیت انسان، مباحث مربوط به «جبر طبیعی» رواج بسیار یافته است و شبهات بسیاری در رابطه با اراده و اختیار انسان ایجاد کرده است.

این موضوع که علوم تجربی با یافته‌های جدید خود، پیامدهایی در حوزه دانش‌های غیرتجربی دارند و این دانش‌ها را متأثر می‌سازند، موضوع جدیدی نیست و پیش از این و به خصوص با نظریه تکامل داروین، به اوج خود رسیده بود. اما مسائل مربوط به ژنتیک و تعیین ژنوم انسانی و تأثیر این یافته‌ها بر علم اخلاق، اگرچه توجهات بسیاری را به خود جلب کرده است اما به نظر می‌رسد، این مسأله در آراء اندیشمندان کهن اسلامی پیشتر مورد کنکاش قرار گرفته است و پاسخ‌های متقن و

مرزبندی‌های دقیقی که در کتب آنان وجود دارد، هنوز هم به همان قوت می‌تواند پاسخگوی مسائل مربوط به اثبات مسئولیت اخلاقی انسان در قبال عملکردش باشد.

در این میان بررسی آراء اخوان‌الصفا از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا خود این گروه، ابتدائاً توجه ویژه‌ای به نقش عوامل زیستی بر اخلاق داشته و در مباحث اخلاقی کتاب خود، توضیحات مفصلی در این باره ارائه داده که در دیگر کتب اخلاقی کمتر به چشم می‌خورد.

### ۳. پیشینه پژوهش

محققان و پژوهشگران برای پژوهش پیرامون اندیشه‌های اخوان‌الصفا تنها مجموعه «رسائل» را در اختیار دارند و آثار دیگری از این انجمن در دسترس نیست. رسائل اخوان‌الصفا همچون دایرة‌المعارفی است که درباره شاخه‌های مختلف معرفت بشری در آن روزگار توضیحات جامع و جذابی را ارائه داده است.

محققان در مقالات و آثار خود این آراء و نظریات را در حوزه‌های مختلف از جمله اخلاق، مورد بررسی قرار داده‌اند که برخی به شرح زیر است:

#### ۳-۱. مقالات

مقاله «برخی از دلالت‌های تربیتی در رسائل اخوان‌الصفا (قرن چهارم)» (نشریه تربیت اسلامی، سال ۱۳۸۹، دوره ۵، شماره ۱۱) نوشته آقای بهروز رفیعی. مؤلف در این مقاله ابتدا ماهیت تربیت، امکان، ضرورت، اهداف و سپس اصول، مراحل و روش‌های تربیت از نظر اخوان‌الصفا را مورد تحلیل قرار داده است.

مقاله «فلسفه تربیتی اخوان‌الصفا (نشریه تربیتی، سال ۱۳۹۰، دوره ۱۸، شماره ۱) نوشته آقای عباسعلی رستمی نسب». این مقاله نیز تنها به جنبه تربیت توجه کرده است و پس از توصیف فلسفه تربیتی اخوان‌الصفا نظریات آنان را با نظریاتی که از قرن بیستم به بعد مورد شناخت و توجه فلاسفه قرار گرفته را، مورد مقایسه قرار داده است.

مقاله «اخلاق و سیاست در آموزه‌ها و اندیشه‌های اخوان‌الصفا (نشریه جستارهای سیاسی معاصر، سال ۱۳۹۲، دوره ۴، شماره ۹) نوشته آقای سیدمحمدرضا احمدی طباطبایی. در این مقاله به بررسی

آراء اخوان‌الصفاء درباره اخلاق سیاسی پرداخته شده است و پیوستگی اخلاق و سیاست در اندیشه آنان به اثبات رسیده است.

## ۲-۳. کتب

کتاب «اخوان‌الصفاء... فلسفتهم و غایتهم» نوشته فؤاد معصوم در چهار باب تألیف شده که هر باب دارای فصولی است. این کتاب به بررسی دیدگاه‌های فلسفی اخوان‌الصفاء می‌پردازد.

کتاب «فلسفه اخلاق در اندیشه اسلامی» نوشته دکتر احمد محمود صبحی است. او در این کتاب جریان‌های مختلف اندیشه اخلاق در جهان اسلام را بررسی کرده و در یکی از جذاب‌ترین فصول کتاب، اندیشه‌های اخلاقی اخوان‌الصفاء را مطرح کرده است. این کتاب با نگاهی کلی، مبانی و نظریات اخوان‌الصفاء را در حوزه اخلاق مطرح کرده و وارد جزئیات نشده است.

## ۴. تعریف مسئولیت اخلاقی

گاهی درباره مسئولیت گفته‌اند که مسئولیت به معنی «در معرض مجازات بودن» است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۱: ۱۲۰) و برخی نیز آن را به معنای «اقرار شخص به افعال صادره از خویش و آمادگی برای تحمل نتایج آن» تعریف کرده‌اند (بدوی، ۱۹۷۶: ۲۲۲).

این تعاریف از لوازم مسئولیت اخلاقی هستند نه خود مسئولیت اخلاقی. مثلاً مدح و ذم یا در معرض مجازات بودن وقتی مطرح می‌شود که مبنایی به نام مسئولیت اخلاقی مطرح باشد و این‌ها از توابع و لوازم مسئولیت اخلاقی هستند و نه خود مسئولیت اخلاقی (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

به هر حال مسئولیت یا مسئول بودن به معنی خواسته شدن چیزی از کسی است و در مواردی به کار می‌رود که خواهان (سائل) بتواند خواسته خود را از خواننده (مسئول) پیگیری نماید و حداقل وی را درباره رفتار مطابق یا مخالف خواسته خود و پیامدهای آن پاسخگو دانسته، مورد سؤال و بازخواست بعدی قرار دهد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

## ۵. شرایط مسئولیت اخلاقی

تقریباً همه فلاسفه و اندیشمندان اتفاق نظر دارند که در صورتی می‌توان شخصی را مسؤول اخلاقی کار خویش دانست که سه شرط در مورد او تحقق یافته باشد که این سه شرط عبارت‌اند از: اول، علم و آگاهی، دوم اختیار و اراده آزاد و سوم قدرت و توانایی.

علم و آگاهی: علم و آگاهی نسبت به شیء مورد تکلیف یعنی اینکه انسان، شیء مورد تکلیف را بشناسد و وظیفه خود را در قبال آن بداند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۱: ۱۲۵). اینکه کودک خردسال نسبت به اعمال شیطنت آمیز خود مسئولیت اخلاقی ندارند، به خاطر نبود همین شرط است.

اختیار و اراده آزاد: طبق نظر ارسطو شخص تنها وقتی مسؤول کارهایش است که علت آن نسبت به وی درونی باشد. یعنی شخص یا چیز خارجی او را مجبور به عمل نکرده باشد و انجام کار غیراختیاری او، معلول انتخاب قبلی‌اش نباشد (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۱۵۸).

اختیار گاهی در مقابل اضطرار، گاهی در مقابل اکراه و گاهی در مقابل جبر به کار می‌رود. در اینجا منظور از اختیار، اختیار در مقابل جبر است.

در عمل جبری، مبدأ و علت عمل خارج از ماست (ارسطو، ۱۳۵۶: ۶۰). پس عمل جبری یعنی عملی که اختیار و اراده آزاد انسان در تحقق آن دخالتی نداشته باشد، بلکه تحقق آن به دلیل فشار نیروهای درونی یا بیرونی بوده است. منظور از اختیار و اراده آزاد در این بحث این است که انسان توانایی انتخاب بین انجام دادن یا ندادن کاری را داشته باشد. اگر شخص کاری را بر اثر یک عامل درونی مانند بیماری یا عامل بیرونی مانند فشار از ناحیه شخص دیگر یا اجبار از ناحیه طبیعی یا اجتماعی انجام دهد، قطعاً علت اصلی این کار همان عوامل هستند نه خود او و در نتیجه او مسئولیتی در قبال این کار ندارد.

در این که این شرط از شروط مسئولیت اخلاقی است، توافق وجود دارد. ولی نکته مورد اختلاف این است که آیا انسان دارای چنین اختیار و اراده آزادی هست؟ آیا انسان می‌تواند بر عوامل بیرونی و درونی که او را وادار به انجام کاری می‌کند، مقاومت کند و یا این فشار تا حد اجبار است؟

منکران اختیار دلایل متفاوتی را برای مجبور بودن انسان ارائه داده‌اند. برخی قائل به جبر فلسفی، برخی قائل به جبر کلامی و برخی به جبر طبیعی قائل هستند. قائلان به جبر فلسفی از قاعده فلسفی «الشیء ما لم یجب لم یوجد» استفاده کرده و قائلان به جبر کلامی از قدرت مطلق و علم مطلق الهی و مسأله قضا و قدر بهره می‌برند، که این نظر توسط اکثر فلاسفه و متکلمان شیعه مردود است و آنها قائل به داشتن اختیار و اراده و قدرت تصمیم‌گیری در انسان هستند.

جبر طبیعی نیز دسته‌ای دیگر از نظریات است. این دسته از جبرگرایان معتقدند که قوانینی در طبیعت وجود دارد که باعث می‌شود انسان‌ها در مسیری قرار بگیرند که تنها کارهای مخصوصی که در همین مسیر وجود دارد را می‌توانند انجام دهند. البته در این موارد شاید شخص گمان کند که این اعمال را به اراده خود انجام می‌دهد. ولی در حقیقت عواملی از درون یا بیرون شخص را به انجام فعل خاصی وادار کرده است. این عوامل ممکن است به محیط اجتماعی، عوامل زیستی، عوامل ژنتیکی و وراثتی و ... مربوط باشند. این دسته از دیدگاه‌های جبرگرایانه، یعنی جبر طبیعی، امروزه با قوتی به مراتب بیش‌تر از پیش مطرح شده است و در گذشته رونق کنونی را نداشت. البته در آثار برخی از اندیشمندان اسلامی نظیر اخوان‌الصفاء، ابن‌خلدون و ... مباحثی در زمینه نقش تأثیرگذار عوامل محیطی و زیستی و ... بر روح و روان آدمی مطرح شده بود که در ادامه به بررسی این موضوع از دیدگاه اخوان‌الصفاء می‌پردازیم.

## ۶. اخوان‌الصفاء

اخوان‌الصفاء عنوان گروهی از متفکران برجسته قرن چهارم است که در بصره ظهور کردند و سپس در بغداد و سایر نواحی سرزمین‌های اسلامی گسترش یافتند. این گروه سری که دارای تشکیلات مخفی بودند به طور پنهانی به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند. به همین دلیل نام آن چنانی از آنها باقی نمانده و هویت آنها مورد تردید مورخان قرار گرفته است (نصر، ۱۳۵۹: ۱۵۲). این گروه نام خود را «اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفاء و اهل‌الحمد و أبناء‌المجد» نامیدند و بدون شک تشکیل این گروه یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی تاریخ اسلام است و توانسته تأثیرات زیادی بر جامعه زمان خود بگذارد (شریف، ۱۳۶۲: ۴۰۷).

اخوان الصفا دارای تألیفات زیادی بودند، اما به علت مجهول بودن نویسندگان آن و مخفی نگه داشتن اسامی شان، اکثر آثار آنها از بین رفته است و تنها اثری که امروزه از آنها باقی مانده کتاب «رسائل» آنان است. این کتاب را می توان همچون دایرةالمعارفی دانست که از همه علوم زمانه در آن یافت می شد. این کتاب شامل چهار بخش عمده است و هر بخشی چندین رساله و هر رساله چندین فصل را در برمی گیرد. در این میان رساله نهم به موضوع اخلاق پرداخته است.

## ۷. عوامل طبیعی موثر بر اخلاق

در ابتدای رساله اخلاق اخوان الصفا آمده است که اخلاق مردم از چهار جهت با هم تفاوت پیدا می کند.

- از جهت اخلاط بدن و مزاج اخلاط.
- از جهت خاک سرزمین و آب و هوای محل زندگی.
- از جهت تربیت و تأدیبی که والدین و استادان انجام می دهند.
- از جهت احکام نجوم در هنگام شکل گیری نطفه و هنگام تولد نوزاد (اخوان الصفا، ۱۳۷۶: ۱/۲۹۹).

### ۷-۱. تأثیر طبع و مزاج بر اخلاق

بر اساس طب قدیم، بدن موجودات از عناصر اولیه تشکیل شده اند که عبارت اند از: آب، خاک، هوا و آتش. جسم موجودات همگی از این عناصر تشکیل شده، اما این عناصر، خود بسیط هستند و قابل تقسیم به اجزای جدید دیگر نیستند. آب عنصری سرد و مرطوب می باشد. خاک سرد و خشک است، هوا گرم و مرطوب و بالاخره آتش عنصری گرم و خشک است (ابن سینا، ۱۳۶۳).

این عناصر چهارگانه که تشکیل دهنده بدن موجودات هستند، به اجزای بسیار کوچکی تقسیم شده و سپس این اجزاء با هم ترکیب یافته و بر یکدیگر تأثیر می گذارند. از ترکیب، آمیزش و تأثیر متقابل این عناصر، کیفیتی جدید به دست می آید که «مزاج» نامیده می شود. پس «مزاج» کیفیتی برآمده از تأثیر متقابل عناصر اربعه است و مزاج از این چهار نوع خارج نیست: گرم و خشک، گرم و تر، سرد و خشک و سرد و تر (ابن سینا، ۱۳۶۳).

اصطلاح دیگری که در طب قدیم به کار رفته است، «خلط» است. «خلط» ماده‌ای است مرطوب و روان که غذا در نخستین مرحله به آن تبدیل می‌شود و از آمیزش اخلاط با هم، اندام‌های بدن تشکیل می‌شود. اخلاط دارای دو نوع نیک و بد هستند. خلط نیک آن خلطی است که می‌تواند به تنهایی یا با خلطی دیگر ترکیب شده و جزیی از غذای مزاج شود و خود را با آن همانند سازد و مواد تحلیل یافته مزاج را جبران کند. اما خلط بد، خلطی فاسد، زائد و بی‌مصرف است که باید از بدن دفع گردد. اخلاط چه نیک و چه بد، چهار نوع هستند: خون، بلغم، سودا و صفرا. مزاج خون، گرم و مرطوب و بلغم، سرد و مرطوب است. سودا نیز سرد و خشک و صفرا گرم و خشک است. قوام بدن به وسیله اخلاط دانسته شده و علت حدوث اکثر بیماری‌ها را در زیادی و کمی اخلاط جستجو می‌کنند (ابن سینا، ۱۳۶۳).

بسیاری از حکما و اطباء قدیم با استفاده از روش استقرایی به تأثیرات مزاج بر خلق انسان پی برده و برای هر مزاجی مجموعه‌ای از ویژگی‌های جسمانی، رفتاری و اخلاقی مطرح کرده‌اند. بنا به نظر اخوان‌الصفاء، طبع و مزاج تأثیر به‌سزایی بر اخلاق آدمی دارد. از نظر آنان، محروران (گرم‌مزاجان) ویژگی‌های اخلاقی خاصی چون دلاوری، بی‌باکی، کم‌ثباتی، سرعت خشم، کمی کینه و تیزهوشی را دارا می‌باشند. مبرودان (سردمزاجان) بلادت و غلظت طبع دارند. مرطوبان هم به بلادت، بزرگواری، فراموشکاری، اخلاق خوش و بی‌باکی مشهوراند. خشک‌طبعان هم در اکثر امور صابر و ثابت‌رأی هستند ولی حقد و بخل و امساک در آنها غلبه یافته است (حلبی، ۱۳۶۰: ۱۵۴).

شاید نزدیک‌ترین بحث به «تأثیر اخلاط بر رفتار و اخلاق آدمی» در حال حاضر، مباحث مربوط به «ژنتیک» باشد. امروزه و با کشفیات جدید در حوزه این علم، نگاه‌ها به اختیار و اراده آزاد آدمی دستخوش تردیدهای جدی گردیده است و این کشفیات، شرایط را برای جولان دیدگاه‌های جبرگرایانه فراهم کرده است.



## ۲-۷. جبرگرایی ژنتیک

براساس جبرگرایی ژنتیک، ماده وراثتی یا مزاج طبیعی بدون آن که تغییری بکند، مسئول همه ویژگی‌های خلقی و خلقی انسان محسوب می‌شود. در نتیجه انسان از حیث اخلاقی فاقد آزادی و اختیار خواهد بود. جیمز واتسون (زیست‌شناس مولکولی آمریکایی و برنده جایزه نوبل) می‌گوید: «ما فکر می‌کردیم، سرنوشت و تقدیر ما در اختراهای ماست. اینک ما می‌دانیم که به میزان زیادی سرنوشت ما در ژن‌های ماست» (پیترز، ۱۳۹۵: ۴۵).

طبق مطالعات ژنتیک، هر انسان بیست و سه جفت کروموزم از والدین خود به ارث می‌برد که هر یک از این کروموزم‌ها دارای هزاران ژن است. ژن‌ها از مولکول‌هایی به نام DNA ساخته شده‌اند که منجر به بیان پروتئین‌ها می‌شوند. ژن‌ها را باید منابعی از اطلاعات تصور کرد که شیوه ترکیب مولکول‌های پروتئینی را در طول خطوطی ویژه کنترل می‌کنند. این اطلاعات موجود در ژن‌ها، رشد زیستی موجود را هدایت کرده و عهده‌دار تبدیل تخم‌بارور شده به جنین می‌گردد. یعنی نوزادی کامل که بعداً به نوجوانی با ویژگی‌های جنسیتی ثانویه تبدیل می‌شود و سرانجام به صورت فرد سالخورده‌ای درمی‌آید که خصوصیات سن خود را دارا می‌باشد. در واقع میزان اطلاعاتی که در ژن‌ها موجود است، بسیار چشمگیر و فراتر از تصور است (لارنس، ۱۳۸۱: ۴۸).

پژوهش‌های نیم قرن اخیر نشان می‌دهد که مولکول DNA نقش بسیار مهمی در فیزیولوژی، خصوصیات ظاهری و حتی خلق و خوی افراد دارد. یعنی همان‌طور که صفات کمی و کیفی جسمانی مانند قد، رنگ مو، رنگ چشم و ... در مولکول DNA نهفته است؛ ژن‌ها در ایجاد رفتارها و حالاتی مانند هیجان‌طلبی، افراطی عمل کردن، افسردگی، الکلیسم و ... دارای نقش مؤثری هستند.

## ۳-۷. تأثیر طبیعت شهرها بر اخلاق

از نظر اخوان الصفا، خاک و وضعیت جوی هر سرزمین به دلایلی مانند جهت جغرافیایی، نزدیکی با عوارض طبیعی مانند کوه، دریا و کویر و سایر امور متفاوت است. مجموعه این عوامل باعث اختلاف مزاج اخلاط می‌شود و این اختلاف مزاج موجب اختلاف اخلاق می‌گردد و به همین خاطر است که مردم در هر سرزمینی از جهت زبان، صنعت، آراء، مذهب، رنگ، و عادت با دیگران متفاوت هستند

(اخوان الصفا، ۱۹۹۵: ۲۹۲). به عقیده اخوان الصفا آنان که در سرزمین‌های گرم متولد می‌شوند، گرمی و حرارت بر مزاجشان غلبه دارد و هر یک از این مزاج‌ها باعث اخلاق خاصی می‌گردد. آنان معتقدند که آب‌وهوای سرد در سرزمین‌های شمالی موجب ازدیاد شعور، شجاعت و زیرکی ساکنان آن می‌گردد و ساکنان آب‌وهوای جنوبی خلقیاتی برعکس دارند (اخوان الصفا، ۱۹۹۵: ۲۹۲).

تأکیدی که اخوان الصفا بر نقش محیط جغرافیایی بر اخلاق دارد، پیش از این توسط اندیشمندان یونانی و مسلمان ابراز شده بود، اما بعدها و در اندیشه و آثار متفکرانی چون ابن خلدون و برخی از جغرافی دانان غربی نقش عوامل جغرافیایی، بسیار اساسی‌تر در نظر گرفته شد و به نظریه جبر محیطی منجر گردید.

#### ۴-۷. جبر محیطی

جبر محیطی، نظریه‌ای است که در آن شرایط محیط طبیعی، اساس قانون علی محسوب می‌شود، به طوری که عوامل محیطی، بر فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، الگوهای زندگی و رفتارهای انسانی، مسلط می‌گردد و شرایط خود را به صورت گسترده بر مردم تحمیل می‌کند (شکوئی، ۱۳۸۶: ۲۳۴).

از نظر ابن خلدون، اخلاق، بسیاری از فنون و دانش‌ها معلول اوضاع و احوال جغرافیایی است. او حتی وجود پیامبران و ادیان را نیز وابسته به این شرایط می‌داند (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۱۵۰-۷۰) و تا بدان‌جا پیش می‌رود که نظریه علمای انساب درباره انتقال خصوصیات از نیاکان به اعقاب را نادرست می‌داند و می‌گوید: «زیرا این پندار گروهی است که از طبایع کائنات و مناطق بی‌خبراند» (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۱۵۶).

موضوع روابط متقابل انسان با محیط طبیعی از اواخر قرن نوزده در مغرب زمین به حوزه جغرافیا کشیده شد. یکی از پیشگامان نظریه جبر محیطی در علم جغرافیا، «فردریک راتزل»<sup>۱</sup> است که نظریه خود را در کتاب «جغرافیای مردم‌شناسی» مطرح کرد. راتزل در این کتاب به رابطه طبیعی سیاره زمین با فرهنگ انسانی تأکید بسیار می‌نماید. بعدها نظریه علمی او، جغرافی دانان مطرحی چون آلن

1. Friedrich Ratzel

چرچیل سمپل<sup>۱</sup> و السورت هانتینگتن<sup>۲</sup> را به شدت تحت تأثیر قرار داد. این جغرافی دانان معتقد بودند که شرایط جغرافیایی، تعیین کننده رفتارها، فعالیت‌ها و صفات مشخص انسانی است. آنها این شرایط جغرافیایی را در انواع آب و هوا، کیفیت خاک و سایر عوامل طبیعی جستجو کرده و توسعه اجتماعی و فرهنگی را با توجه به عوامل طبیعی قبول داشتند (شکویی، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

در این دوره جبر محیطی آن چنان بر فضای فکری و دانشگاهی آمریکامسلط شده بود که حتی جامعه‌شناسان معروف را نیز تحت تأثیر قراردادده بود (شکویی، ۱۳۸۶: ۲۵۰).

### ۵-۷. تأثیر احکام النجوم بر اخلاق

عالمان مسلمان، علم نجوم را با عناوین «علم التنجیم»، «صناعة النجوم» و «علم هیأت» به کار می‌بردند. این علم نزد آنان به دو بخش علم هیأت و علم احکام النجوم تقسیم می‌شد. علم هیأت به رصد و مشاهده سیارات و ستارگان، شناخت ترکیب افلاک، انواع بروج و مقادیر آنان و ساخت ابزار نجومی می‌پرداخت (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۲۰۶). در مقابل تنجیم یا احکام النجوم، هنر پیشگویی حوادث آینده از طریق رصد حرکات ستارگان و محاسبه امتزاج آنها بود. به عبارت دیگر تنجیم، تأثیرات ستارگان و سیارات را بر حسب فاصله، موقعیت و ویژگی‌هایی چون مذکر و مؤنث بودن، تری و خشکی، گرمی یا سردی و... بر موجودات زمینی علی‌الخصوص انسان بیان می‌کرد. البته در اکثر آثار گذشتگان تمایز دقیقی میان دو اصطلاح علم نجوم و احکام نجوم وجود نداشته است و این دو علم عموماً با یکدیگر آمیخته شده است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۲).

بدین ترتیب از تعیین سرشت و ماهیت کانی‌ها (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۸۳-۸۱) و چگونگی رویش و رشد گیاهان تا تغییرات آب و هوایی و حوادث طبیعی چون زلزله و خشکسالی و حتی خصوصیات اخلاقی انسان در ارتباط مستقیم با انواع بروج و ستارگان موکل بر اقلیم‌های هفتگانه بود (نبی، ۱۳۷۱: ۲۷۳).

1. Ellen Churchill Semple.

2. Ellsworth Huntington.

اخوان‌الصفاء، علم نجوم و تنجیم را بخشی از علم ریاضی می‌دانند و نجوم را بر خلاف معمول به سه بخش هیأت، زیجات و استخراج تقویم و احکام نجوم تقسیم کرده‌اند. در نزد اخوان‌الصفاء، تنجیم از اهمیت بسیاری برخوردار است و دلیل آموزش و مطالعه علم نجوم را آگاهی از اقوال جهان و عالم کون و فساد دانسته‌اند (اخوان‌الصفاء، ۱۳۷۶: ۱۸۳).

در رسائل آمده است که افلاک نیز بر آدمیان تأثیر گذارند زیرا بر مزاج تأثیر دارند. به طور مثال کسانی که در برج‌های آتشین مانند مریخ متولد می‌شوند، در بدن‌هایشان حرارت و قوت صفرا غالب می‌شود و کسانی که در ماه‌های آبی مانند زهره متولد می‌شوند، یبوست و صفرا بر آنها غلبه یافته و بالاخره کسانی که در برج‌های هوایی مانند مشتری متولد می‌شوند، دارای بدن‌هایی هستند که دموی است و اعتدال دارد (اخوان‌الصفاء، ۱۳۷۶: ۳۰۴).

بنابراین آنچه تاکنون گفتیم، اخوان‌الصفاء از تأثیر سه عامل مهم (مزاج و طبع، خاک و آب‌وهوا و احکام نجوم) بر اخلاق انسان سخن می‌گویند. البته با توضیحات داده شده مشخص شد که در واقع عامل دوم و سوم نیز به عامل اول برمی‌گردد. یعنی عواملی مثل خاک یا آب‌وهوای محل سکونت و یا زمان تولد انسان بر مزاج و طبع بدن تأثیرگذار است و در مرحله بعد بدن و جسم انسان بر نفس تأثیر گذاشته و خلقی خاص را از ناحیه نفس صادر می‌کند. بنابراین در ادامه، دیدگاه اخوان‌الصفاء پیرامون رابطه نفس و بدن را بررسی می‌کنیم.

## ۸. رابطه نفس و بدن

از نظر اخوان‌الصفاء، نفس جوهری آسمانی و روحانی و درخشان است که حیات بالذات دارد و علامه بالقوه و فعال بالطبع است و دارای قابلیت آموزش و مؤثر در بدن و تکمیل‌کننده آن است (اخوان‌الصفاء، ۱۳۷۶: ۸۵/۴).

از نظر آنان انسان از دو جنبه متمایز یعنی جسم مادی و نفس مجرد تشکیل شده و چون نفس برخلاف جسم، از ویژگی ثبات و پایداری برخوردار است، پس اهمیت والایی دارد و جسم باید در خدمت نفس باشد و لازم است که انسان بکوشد تا کمالات و فضایل را برای نفس آماده سازد نه برای جسم (اخوان‌الصفاء، ۱۳۷۶: ۵۹/۲).

اما گروهی که به نفس خود آگاه نیستند و تفاوت بین نفس و جسم را نمی‌دانند، تمام تلاش خود را مصروف جسم نموده و به دنبال کسب لذت‌های دنیوی می‌باشند. از این جهت از نفس خود غافل شده و از اصلاح آن باز می‌مانند و آمادگی برای مرگ و هجرت به سرای باقی را از دست می‌دهند (اخوان الصفا، ۱۳۷۶: ۲۸۹/۳).

اگرچه نفس دارای حیات بالذات است و استواری بدن و حیات آن منوط به وجود نفس است. اما از نظر اخوان الصفا، بدن و نفس به یکدیگر نیاز متقابل دارند و معتقدند که بدن نیز سبب کمال می‌شود و برای تبیین این ارتباط دوسویه، نسبت نفس و بدن را به رحم و جنین تشبیه نموده‌اند. زیرا وقتی که جنین، خلقتش در رحم به کمال رسید، متولد می‌شود و از نعمت‌های جدید برخوردار می‌گردد. به همین ترتیب نفس انسان به واسطه بهره‌مندی از معارف، علوم، فضایل و ریاضت‌هایی که به واسطه جسم انجام شده است، آماده ورود به عالم دیگر می‌گردد (اخوان الصفا، ۱۳۷۶: ۵-۶). از نظر آنان استعدادهاى نهفته نفس هنگامی به فعلیت می‌رسد که در کنار بدن باشد (اخوان الصفا، ۱۳۷۶: ۱۶).

بنابراین اخوان الصفا مانند افلاطون و نوافلاطونیان، انسان را موجودی دوساحتی می‌دانند که هر یک از این ساحت‌ها ذاتاً متباین از هم هستند، اما نفس برای مدتی در جوار بدن قرار می‌گیرد و ترکیبی که بدن و نفس با هم دارند، ترکیبی انضمامی است. این دیدگاه ما را به این نتیجه می‌رساند که می‌توان مرزبندی دقیقی میان نفس مجرد و بدن مادی قائل شد و حیطة فعالیت هر کدام را مشخص کرد. در مقابل این دیدگاه سال‌ها بعد ملاصدرا نظریه جسمانیة الحدوث بودن نفس را مطرح کرد و ترکیب اتحادی نفس و بدن را تبیین نمود. در داوری میان این دو دیدگاه باید متذکر شد که هرچه شواهد بیشتری از تأثیر و تأثر نفس و بدن بر یکدیگر یافت شود، انضمامی بودن ترکیب نفس و بدن بیشتر خدشه می‌پذیرد و ترکیب اتحادی نفس و بدن منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

بنابراین باید گفت: اولاً اخوان الصفا نتوانسته است به درستی تبیین نماید که نفس با مرتبه تجرد خود از چه جهتی برای رسیدن به کمال نیازمند همجواری با بدن است؟ و بدنی که ذاتاً فاقد حیات، فاقد علم و فاقد کمالات است، چگونه می‌تواند شرایط را جهت کمال بخشیدن به نفس مهیا سازد؟

اخوان الصفا در قسمت‌های دیگر رسائل و در ذیل مباحث دیگر مطرح کرده است که این بدن است که در کنار نفس به کمالات بالعرض دست می‌یابد.

ثانیا اینکه نفس در انجام امور غیرمادی مانند افعال اخلاقی تحت تاثیر بدن مادی باشد - چیزی که اخوان الصفا به اثبات آن اهتمام ورزیده است - نشان دهنده تداخل حیظه عمل این دو بعد در وجود انسان است. به عبارت دیگر تأکید و برشمردن نقش عوامل زیستی در مباحث مربوط به اخلاق بیش از آن که با دیدگاه‌های «تباینی» نفس و بدن قرابت داشته باشد با دیدگاه‌های «اتحادی» قابل جمع می‌باشد.

## ۹. تقسیم بندی اخلاق

از دیدگاه اخوان الصفا اخلاق دو نوع دارد:

- اخلاقی که در سرشت و طبیعت انسان قرار گرفته است.
  - اخلاقی که مکتسبه است و در اثر کثرت استعمال حاصل شده است (اخوان الصفا، ۱۳۷۶: ۳۱۰/۱).
- اخلاقی که مرکوزه در سرشت انسان است، چیزی است که بدن انسان را آماده می‌کند تا عمل یا ادب یا صنعتی را بدون نیاز به فکر و توجه خاصی انجام دهد. در واقع اخلاق مرکوزه، زمینه و آماده کننده‌ای است که انجام عمل را آسان تر می‌کند. یعنی کسی که خلق شجاعت در نهادش سرشته شده باشد، اعمال شجاعانه را بدون نیاز به تلاش خاصی انجام می‌دهد. همچنان که کسی که خلق سخاوت در او باشد، عطا و بخشش برای او دشوار نیست (اخوان الصفا، ۱۳۷۶: ۳۰۵).
- اما اخلاق مکتسبه این گونه نیست. مثلاً کسی که در وجودش بخل سرشته شده، انجام کارهای سخاوتمندانه برایش دشوار است، اما همین شخص می‌تواند با سعی و تلاش، خود را به انجام این کارها عادت دهد. اخوان الصفا معتقد است که دلیل بسیاری از گناهان و نافرمانی‌ها همین است یعنی وقتی شخصی، اخلاق سرشته شده در نفسش، مطابق با رذایل اخلاقی باشد، فضایل اخلاقی را تنها بعد از امر و نهی و ترغیب و تحذیرهای فراوان و تلاش و مشقت بسیار می‌تواند انجام دهد.

پس از اخوان الصفا، بزرگانی چون ابن مسکویه و خواجه نصیرالدین طوسی نیز در کتب اخلاقی خود، خلق را به دو قسم اکتسابی و طبیعی تقسیم کرده و خلق طبیعی را به اصل مزاج مرتبط دانسته

و خلق اکتسابی را ناشی از تمرین و عادت می‌داند که به مرور زمان به شکل ملکه درآمده است (ابن مسکویه، ۱۳۸۱: ۱۳).

از نظر اخوان الصفا، مسأله تربیت و تأدیب جزو اخلاق مکتسبه است. با تربیت می‌توان فضایل یا رذایل اخلاقی را جزو عادات مداوم فرد کرد و به اخلاق شکل داد. در رسائل مثال زده شده است که کودکانی که از طفولیت با جنگجویان و شجاعان هم‌نشین باشند و با آنها تربیت شوند، افراد شجاعی خواهند شد (اخوان الصفا، ۱۳۷۶: ۳۰۷/۱).

همچنین اخوان الصفا معتقدند که نوع تربیت دینی افراد نیز بر اخلاق تأثیرگذاری زیادی دارد و با ذکر داستانی درباره ماجرای رویارویی یک زرتشتی کرمانی با فردی یهودی به این نتیجه‌گیری می‌رسد که چون تربیت دینی یهودیان براساس آموزه‌های سخت‌گیرانه و متعصبانه است، رفتار آنها به سمت رذایل اخلاقی گرایش دارد (اخوان الصفا، ۱۳۷۶: ۳۱۰-۳۰۷).

با تقسیم‌بندی که اخوان الصفا از اخلاق ارائه می‌دهد، روشن می‌شود که هرچند تأثیرپذیری اخلاق از عواملی دیگر، امری منطقی به نظر می‌رسد، اما هیچ یک از این عوامل، هیچ کدام از شرایط مسئولیت اخلاقی را خدشه دار نمی‌کند. همه ما به علم حضوری درمی‌یابیم که تصمیم می‌گیریم و به اراده خود بین انجام دادن و انجام ندادن کاری به انتخاب و عمل دست می‌زنیم. قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب، یکی از یقینی‌ترین اموری است که ما به آن معتقد هستیم (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۱: ۱۷۳).

هنگامی که تأثیر عوامل غیراکتسابی بر اخلاق بررسی شده، اخوان الصفا از کلماتی استفاده می‌کنند که نشان می‌دهد این تأثیر به مرحله جبر نمی‌رسد. ایشان ویژگی‌هایی را که در اثر تأثیر اخلاط، آب‌وهوا و ... در انسان ایجاد می‌شود را تنها زمینه و آماده‌کننده معرفی می‌کنند. در عبارات آنان آمده است که اخلاق مرکوزه سبب تسهیل بروز اعمال اخلاقی یا غیراخلاقی می‌شود، اما شخص را مجبور نمی‌کند. از آنجایی که اراده و اختیار انسان همچنان فعال است، شخص می‌تواند برخلاف این سرشت پرورش یافته خود، عمل کند و با عادت و تمرین رفتاری دیگر بروز دهد.

البته از نظر اخوان‌الصفا کسی به خاطر داشتن زمینه منفی مجازات نمی‌شود. یعنی دسته اول از دسته‌بندی اخلاق که مربوط به سرشت و طبیعت انسان بود، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و شخص در قبال آن مسئولیتی ندارد. اما نوع دوم از اخلاق که اخلاق مکتسبه معرفی شده و در اثر عادت و کثرت استعمال پدید می‌آید. چون شرایط مسئولیت اخلاقی در آن برقرار است، مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرد و نمی‌توان با این بهانه که اخلاق نوع اول بر اخلاق نوع دوم تأثیرگذار است. اخلاق نوع دوم را نیز غیراختیاری معرفی کرد، زیرا پیشتر گفتیم که اخلاق نوع اول تنها زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده است و اتفاقاً تصریح عبارات اخوان‌الصفا نشان می‌دهد، کسانی که زمینه منفی دارند و اخلاق مکتسبه آنها هم رذایل اخلاقی را دربرمی‌گیرد، گناهکار و نافرمان هستند.

#### ۱۰. پیامدهای دیدگاه اخوان‌الصفا

با توجه به آنچه گذشت، روشن گردید که برشمردن نقش عوامل زیستی در اخلاق آدمی در رسائل اخوان‌الصفا هرگز به معنی نفی اختیار و اراده آزاد آدمی نیست. اما توجهی که اخوان‌الصفا به این عوامل داشته است زمینه را برای طرح دو مبحث جدید در اخلاق فراهم کرده است که لازم است به آن توجه شود:

##### ۱۰-۱. تشکیکی بودن مسئولیت اخلاقی

پیش از این گفتیم که «علم و آگاهی» و «قدرت» و «اراده و اختیار» از شرایط مسئولیت اخلاقی هستند. از آنجایی که علم و قدرت و اراده، اموری تشکیکی هستند پس شدت یا ضعف این شرایط می‌تواند موجب تشدید یا تضعیف مسئولیت اخلاقی گردد.

هرچه انسان از اراده، آگاهی و قدرت بیشتری برخوردار باشد، مسئولیت اخلاقی او نیز تشدید می‌شود و هرچه از آزادی و آگاهی و قدرت او کاسته شود، مسئولیتش کمتر است. برای مثال اگر شخص عاقلی به دلیل وراثت یا امر طبیعی دیگری در حد مردم عادی دارای قدرت درک و فهم نباشد و مرتکب خطای اخلاقی شود، میزان مسئولیت او با کسی که قدرت درک بیشتری از مردم عادی دارد و مرتکب خطای اخلاقی می‌شود یکسان نخواهد بود.



مسأله مراتب مسئولیت اخلاقی از این جهت با مباحث اخوان الصفا در اخلاق پیوند می خورد که بگوییم، اگر چه، اخوان الصفا کسانی که عوامل غیرارادی آنان را به سمت اخلاق مرکوزه منفی سوق داده، مسئول کارهایشان می دانند، اما قطعاً برای کسی که اخلاق مرکوزه او، به سمت خیر و نیکی سوق دارد ولی اخلاق مکتسبه اش بدی و شر است، مسئولیت اخلاقی بیشتری قائل هستند. آنان تصریح می کنند برای کسی که سرشتش منفی است، خوب بودن و اخلاقی زیستن تنها با دشواری و مشقت به وجود می آید و شخص ابتدا باید با سرشت منفی خود مبارزه کند.

بنابراین اگرچه ما نمی پذیریم که طبع و مزاج بدن، وضعیت جغرافیایی محل سکونت و زمان تولد، مسئولیت اخلاقی ما را از بین می برد اما می پذیریم که می تواند مسئولیت اخلاقی ما را کاهش یا افزایش دهد. کودکی که در خانواده ای رشد یافته است که نه از نظر طبیعی و زیستی به مسائل اخلاقی او توجه شده و نه از نظر تربیتی به تربیت اخلاقی صحیح او پرداخته شده، مسئولیت اخلاقی کمتری نسبت به دیگران دارد. از همین روست که در آموزه های دینی، برخی از افراد را دارای مسئولیت فراتر از دیگران معرفی کرده اند: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»<sup>۱</sup>.

## ۲-۱۰. تدبیر بدن جهت رشد اخلاقی

علی رغم تصور برخی فلاسفه و اخلاقیون، بدن انسان در تشکیل واقعیت انسان، نقش به سزایی دارد. البته کسانی که نگاهی افلاطونی داشته و رابطه بدن با نفس یا روح را رابطه ای تباینی بدانند، نمی توانند سهم چندانی برای بدن مادی در زمینه رشد اخلاقی، علمی و... قائل شوند. اما همان طور که پیش از این بیان شد، برخلاف نظرات فلسفی اخوان الصفا درباره رابطه نفس و بدن، ایشان در مباحث اخلاقی خود، به طور مفصل به نقش بدن و امور مادی پرداخته اند و نشان می دهند که می توان برای تعالی روح و اخلاق در انسان، به بدن او هم توجه کرد.

اخوان الصفا ابتدای بحث اخلاقی خود را به ریشه ابتدایی شکل گیری خلق و خو، یعنی بدن، مزاج، آب و هوای محل شکل گیری نطفه، زمان تولد و... اختصاص می دهد. اگر این عوامل به کنترل

در آید و با انتخاب درست، بهترین شرایط مادی و بدنی برای شخص فراهم شود، قطعاً نتایج اخلاقی آن موجب تعالی اخلاقی بیشتر می‌گردد.

بنابراین اگر چه کسی به خاطر داشتن مزاج خاصی، مجازات یا تشویق نمی‌شود، اما خود این امور هم تا حدی قابل کنترل و اختیاری هستند و این امور اگر تحت تدبیر و مدیریت شایسته قرار گیرد، می‌تواند منجر به اخلاقی‌تر زیستن آدمی شود. اخوان‌الصفاء ما را به این نکته مهم رهنمون می‌سازد که در کنار توصیه‌ها، تشویق‌ها و تحذیرهایی که روح و روان آدمی را مخاطب قرار می‌دهد باید به تدبیر صحیح جسم آدمی در جهت میل یافتن به فضایل اخلاقی هم توجه کرد.

به عبارت دیگر آنچه که از مباحث اخوان‌الصفاء قابل استنباط است، جبر طبیعی و محدود شدن دایره اختیار آدمی نیست بلکه اخوان‌الصفاء با روشنگری در زمینه نقش بدن در اخلاق و ذکر این نکات در لابه‌لای مباحث فصل اخلاق، این فرصت را مهیا می‌سازد تا با آگاهی بیشتر به سراغ تدبیر بدن برویم و همچنان که پرورش و رشد روح و نفس را از وظایف اخلاقی خود تلقی می‌کنیم، مسئولیت خود در قبال تدبیر بدن را نادیده نگیریم و آن را نیز بخشی از وظایف اخلاقی خود محسوب کنیم.

## ۱۱. نتیجه گیری

- اخوان‌الصفاء در برشمردن عوامل خارج از اختیار انسان که سبب تسهیل بروز رفتارهای اخلاقی خاص می‌شود (اخلاق مرکوزه)، تنها به نقش عوامل زیستی توجه داشته و عواملی مانند عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... را مورد توجه قرار نداده است. اگرچه در مبحث تربیت، اشاره‌ای گذرا به نقش دین و جامعه در شکل‌گیری اخلاق فرد داشته اما تاکید دارد که این عوامل جزو اخلاق مکتسبه هستند. حال آن که شروع تربیت از بدو تولد و در دورانی است که شخص اختیار و اراده آزادی در تعیین نوع تربیت خود ندارد، پس، این عوامل نیز در حیطه امور تسهیل‌گری هستند که می‌توانند جزو اخلاق مرکوزه محسوب شوند.
- یافته‌های علم ژنتیک، اگرچه از نظر علمی دقیق و مفید باشند و در درمان بیماری‌های روحی و جسمی مورد استفاده قرار بگیرند، اما در حوزه اخلاق باید گفت: ما به علم حضوری در می‌یابیم که دارای اختیار و اراده هستیم و البته این را نیز در خود مشاهده می‌کنیم که هر یک از ما برای

بروز برخی رفتار مستعدتریم. اما تا زمانی که نقش ژن‌ها یا مزاج یا هر عامل دیگری که شاید اکنون ناشناخته باشد، از این حد فراتر نرود و به این دریافت شهودی ما لطمه نزند، ما مسئولیت اخلاقی رفتار خود را برعهده خواهیم داشت.

- از رویکرد اخوان الصفا در برشمردن نقش عوامل زیستی سه نکته مهم قابل برداشت است: اولاً اندیشمندان پیشین نیز از نقش مؤثر بدن بر اخلاق غافل نبوده‌اند و می‌توان از آراء آنان در جهت پاسخ به مسائل اخلاقی حوزه ژنتیک استفاده کرد. ثانیاً باید به مقوله مسئولیت اخلاقی نگاه تشکیکی داشت. این نگاه تشکیکی می‌تواند ما را در مسایل آموزشی، پرورشی، حقوقی و... به دستاوردهای جدید برساند. ثالثاً توجه به بدن و تدبیر صحیح آن، جهت رشد و بالندگی در زمینه اخلاق می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های فردی و اجتماعی مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

## منابع

- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۳۶۹). *مقدمه ابن خلدون*، محمد پروین گنابادی، چاپ هفتم، جلد اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۸۱). *تهذیب الاخلاق وت طهیر الاعراق*. علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن سینا (۱۳۶۳). *قانون در طب*، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، چاپ دوم. تهران، انتشارات سروش.
- احمدی طباطبایی، سید محمدرضا (۱۳۹۲). «اخلاق و سیاست در آموزه‌ها و اندیشه‌های اخوان الصفا»، *نشریه جستارهای سیاسی معاصر*، شماره ۹.
- اخوان الصفا (۱۳۷۶). *رسائل اخوان الصفا*، بیروت: دار بیروت.
- اخوان الصفا (۱۹۹۵). *رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا*، تحقیق دکتر عارف تامر. بیروت: منشورات عوایدات.
- ارزانی، محمداکبر (۱۳۸۰). *میزان الطب*. قم: انتشارات موسسه فرهنگی سماء.
- ارسطو (۱۳۵۶). *اخلاق نیکوماخوس*، ابوالقاسم پورحسینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- انصاری دمشقی (۱۳۸۲). *نخبه‌الدهمی فی عجایب البر والبحر*، حمید طیبیان. تهران: انتشارات اساطیر.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۷۶). *الاخلاق النظریة*. کویت: وكالة المطبوعات.
- پیترز، تد (۱۳۹۵). *بازی در نقش خدا*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، چاپ سوم. تهران: نشر نی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۰). *گزیده رسائل اخوان الصفا*. تهران: انتشارات نقش جهان.
- خوارزمی، محمد بن احمد (۱۳۶۲). *مفاتیح الغیب*، حسن خدیو جم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رستمی نسب، عباسعلی (۱۳۹۰). «فلسفه تربیتی اخوان الصفا»، *نشریه علوم تربیتی*، شماره ۱.
- رفیعی، بهروز (۱۳۸۹). «برخی از دلالت‌های تربیتی در رسائل اخوان الصفا (قرن چهارم)»، *نشریه تربیت اسلامی*، شماره ۱۱.
- شویف، میان محمد (۱۳۶۲). *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه: نصر الله پورجوادی. تهران: نشر دانشگاهی.

- شکوئی، حسین. (۱۳۸۶). *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، چاپ چهارم، جلد دوم. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی.
- صبحی، احمد محمود (۲۰۰۶). *الفلسفه الاخلاقیه فی الفكر الاسلامی*. قاهره: دار المعارف.
- فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۸۳). *فلسفه اخلاق*، هادی صادی. قم: کتاب طه.
- لارنس ای پروین، الیر پی جان (۱۳۸۱). *شخصیت (نظریه و پژوهش)*، ترجمه: محمد جعفر جوادی، پروین کدیور، چاپ اول. تهران: انتشارات آیز.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۶۵). *التنبیه و الاشراف*، ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱). *فلسفه اخلاق*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۱). *آموزش عقاید*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- معصوم، فؤاد (۱۹۹۸). *اخوان الصفا... فلسفتهم و غایتهم*. دمشق: دار الهدی.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم (۱۳۷۵). *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشارات حیان.
- نبی، ابوالفضل (۱۳۷۱). *هدایت طلاب به دانش اسطرلاب: آشنایی با اسطرلاب و روش کار آن*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- نصر، سید حسین (۱۳۵۹). *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات امیر کبیر.

## **Moral Responsibility from the Point of View of Akhwan al-Safa**

**Maryam Abbas Abad Arabic**

Hekmat Ta'alieh PhD from Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author)  
masabadarabee@yahoo.com

**Mahmoud Freemane**

A specialized PhD student in the field of demography, full-time course  
mahmoodfarimaneh@yahoo.com

"Responsibility" means asking someone for something and it is used in cases where the petitioner can follow up on his request from the respondent and question him about his behavior in accordance with or against his request and its consequences. Knowledge, authority and power are considered as conditions of moral responsibility. A group of determinists believe that there are laws that question a person's moral responsibility. Discoveries in the field of genetics have fueled these views in recent years. But in the past centuries, the Akhwan al-Safa explained the influence of these natural factors such as temperament, weather, astrological rulings at the time of birth, etc. on ethics at the beginning of their treatise on ethics, but continued with the plan of dividing ethics into "centered" ethics. and "acquired", shows that these factors do not lead to predestination and lack of control and moral responsibility is still established. Addressing the impact of these issues on the part of the Brotherhood is because by planning these factors, the ground can be prepared for people to live more morally.

Keywords: Ethics and moral responsibility - Akhwan al-Safa - Natural determinism